

# اسیر زمان

اسماعیل فصیح

چاپ یازدهم

نشر آسیم

تهران، ۱۳۹۶

۱

(گذشته،

چه هیولای سرتقی است،  
که برگردیم و به صورتش نگاه کنیم.)

می‌دانم این شعر مال کدام شاعره خوب شهر آمرست ایالات متحد است، و چه کسی آن را یک یکشنبه صبح در یک جای خوب برایم می‌خواند. اما امروز نه.

امروز، این اولین پروازم در کشور افسانه‌ای گل و بلبل از تهران - به - اهواز است. دوم شهریور سال خداوندگاری یکهزار و سیصد و چهل و دو هجری خورشیدی. و اولین ملاقاتم با اولین شاگردم در صنعت نفت ایران، در مناطق استخراج.

امروز ضمناً شنیدم از بدترین موقع‌های گرم و خیلی شرعی آخر تابستان خوزستان هم هست ... و برای من در پایان دو سالِ نفس‌گیر در تهران امریکایی - شانزده‌لیزه‌ای شده، در اوج روزگار سلطنت شاهنشاه محمدرضا پهلوی آریامهر و شهبانو فرح ... و خودم پس از ۹ سال تحصیلات و غیره در امریکا، و بازگشت تلخ از واشنگتن دی.سی. برای همین است که نمی‌خواهم، یا امروز نمی‌خواهم برگردم، و به صورت هیولای سرتقی گذشته‌ای نگاه کنم.

پرواز چارتر شرکتی «فرنڈشیپ» هلندی است، مال کنسرسیوم نفت ایران، که محمدرضا شاه پهلوی پس از انقلاب ملی شدن نفت و کودتای علیه دکتر مصدق به کمک انگلستان و چند کشور خارجی عَلم کرده است. طیاره قرار است فاصله تهران - اهواز، یا در واقع تهران - کت عبدالله را در عرض